

نقدس‌زدایی از رویدادهای «ارو-مایدان» (در اوکراین):

شورش و میراث سوسیالیسم واقعی*

ترجمه: مصی ش.

شجاعت و سرسختی کسانی که سنگرها را تا پیروز شدن در مایدان بر پا نگاه داشتند، ما را پیوسته تحت تاثیر قرار می‌دهد. آنها امیدی را در باور به وزیدن نسیم آزادی برانگیختند و حامل وعده‌های تغییر و تحول واقعی اجتماعی شدند. ولی همین جاست که تردیدهایی وجود دارد! این را چارلز ریو در نوشته‌ای با عنوان «واکنش در پشت این خیزش» می‌گوید.

دنبال کردن رویدادهای اوکراین، اشغال مایدان در [شهر] کیف و کشتاری که باعث سقوط یانوکوویچ و باندش شد، درک‌اش برای کسانی که به دنبال فهم جهان پیرامون خود هستند، خیلی آسان نیست. به‌ویژه با توجه به فقدان اطلاعات مستقیم و قابل اعتماد و همچنین قدرت تبلیغات طرفداران اتحادیه‌ی اروپا و طرفداران دمکراسی مقطر (اطلاعات دست چین شده) توسط رسانه‌های اروپایی و همچنین ما با یک اشتباه عادی دیگر روبه‌رو هستیم، و آن اغوا شدن توسط درگیری‌های خیابانی با پلیس می‌باشد. سنگرها و درگیری‌های خونین با مزدوران رژیم، اغلب رادیکال بودن خیزش را تداعی می‌کند و جای یک نگاه نقادانه را خالی می‌گذارد، هم‌چنان که محتوای دمکراتیک دادن به این خیزش برای درخواست پیوستن به اتحادیه اروپا، نشان دهنده‌ی یک منطق غلط است.

سرنوشت تمام شورش‌های اجتماعی که به حوزه‌ی سیاست محدود باقی می‌ماند، توسط منافع و قدرت سرمایه‌داری و روابط میان سرمایه‌داران تعیین می‌شود. همان‌طوری که می‌دانیم و مشاهده کردیم رابطه‌ی بین سرمایه‌داران اروپایی (به ویژه هسته‌ی اصلی آن یعنی آلمان) و سرمایه‌داران روسیه، در مرکز بحران اوکراین می‌باشد. ولی یک جنبش اجتماعی قادر است که تعادل روابط سیاسی درون یک حکومت را برهم بزند و شرایط غیر قابل پیش‌بینی ایجاد کند و همچنین می‌تواند وزنه‌ای علیه‌ی منطق سرد روابط بین سرمایه‌داران باشد. به همین خاطر درک پروژه و ماهیت نیروهای شرکت کننده در جنبش اوکراین ضروری است.

دو نیروی سیاسی متشکل، از ابتدا در خیزش مایدان، علیه رژیم یانوکوویچ و حزب او وجود داشتند: در کنار احزاب لیبرال دمکرات طرفدار اتحادیه‌ی اروپا، نیروی دیگری کم‌کم توانست تاثیر خودش را در حوادث بگذارد. این نیرو یک جریان یست افراطی و نژادپرستانه می‌باشد با نام حزب «سووبودا»^۱، این حزب قدرت بسیج زیادی در کیف و اوکراین غربی دارد.

1. Svoboda

به دلیل مصلحت‌جویی و منافع سیاسی، دمکرات‌های غربی و قلم‌به‌مُزدها، حضور این حزب را بسیار کوچک جلوه دادند و حتی می‌شود گفت که ایدئولوژی و پروژهای سیاسی این حزب را نادیده گرفتند و به سکوت برگزار کردند.^۲ البته این حزب با حزبی که طرفدار اروپاست، متفاوت است؛ چراکه حزب «سووبودا» یک حزب هوادار ناسیونالیست است که هم‌زمان با هژمونی (حداقل در حرف) روسیه و اروپا مخالفت می‌کند و سلطه‌ی این دو قدرت را نشانی از ارزش‌های منحن منافع بین‌المللی یهودیان می‌داند.^۳

در کیف، حضور جریان‌های کوچکی که نگاه منتقدانه به جهان و منافع سرمایه‌داری دارند، بسیار ارزشمند است؛ چرا که ما را از فضای مه‌آلودی که طرفداران اروپا در این خیزش ایجاد کرده‌اند، درمی‌آورد. متون بسیاری روی شبکه‌ی جهانی در دسترس می‌باشد، از جمله می‌توانیم مصاحبه با یک رفیق آنارکوسندیکالیست اتحادیه‌ی کارگران مستقل اوکراین را که توسط یک ایستگاه رادیویی مستقل در کارولینای شمالی (امریکا) اشویل رادیو اف.ام انجام شده است، بخوانیم. هم‌چنین می‌توانیم روی وبسایت این گروه و به انگلیسی یک مصاحبه‌ی دیگر و یک گفتگو را بخوانیم و بالاخره یک متن (کمتربال و بیشتر ایدئولوژیک) از سندیکای مستقل کارگران کیف به زبان فرانسه موجود است. خواندن این متون به این معنا نیست که «حقیقتی» را که در اوکراین در جریان است، خواهیم فهمید. با توجه به ابهام و سردرگمی‌ای که در عین حال در آنجا حاکم است و جنبه‌های متناقض و متغیری که وجود دارد، تفاوت در تجزیه و تحلیل‌ها مشروع می‌باشد و باید بیان شود. البته باید متون متفاوت با احترام به شعور کسانی که این اطلاعات را بیان می‌کنند، خوانده شوند. و عناصر مهم را برای تفکر و تأمل بیشتر بیرون کشید. درک یک حرکت اجتماعی لزوماً در جهت خواسته‌ها و انتظارات ما نیست؛ چراکه مانند سایر تحولات در جامعه‌ی از هم‌گسسته‌ی سرمایه‌داری دولتی، شورش‌ها حامل روند ارتجاعی هستند و جریان‌های رهایی‌بخش در اقلیت و حتی در خطر!

حالا به طور خلاصه به چند نکته‌ی مطرح شده توسط رفقای اوکراین بنگریم :

ترکیب اجتماعی تظاهرکنندگان در میدان طی یک ماه اخیر تحولاتی یافته است. در ابتدا بیشتر تظاهرکنندگان از طبقات متوسط طرفدار غرب و حامیان احزاب مخالف یانوکوویچ بودند. سپس با شروع سرکوب پلیس و ورود طبقات پایین‌تر اجتماعی به میدان، ما با ترکیب متنوع‌تری از طبقات روبه‌رو شدیم. بدین ترتیب توازن قدرت نیروهای حاضر تغییر کرد و نقش جریان‌های افراطی ملی‌گرا و نژادپرست، مثل «پراوتی سکتور»^۴ و «سووبودا» (دو حزبی که در غرب اوکراین در میان کارگران حضور بسیار قوی دارند)،

۲. یک استثناء یا نوشته‌ی متفاوت در این زمینه، مقاله‌ای است از امانوئل دریفوس در لوموند دیپلماتیک [۲۰۱۴] با عنوان: «در اوکراین، افراطی‌های ناسیونالیست»

۳. در همین رابطه، باید متن دیگری را ذکر کنیم که صدای دیگری را به گوش ما می‌رساند و از مسئله‌ی نژادپرستی که با بازگشت مذهب و تسلط ایده‌های ناسیونالیستی و مستبدانه در پیوند است، می‌گوید.

بسیار مهم شد. احتمالا بسیاری از جوانان و بیکاران، خشمگین از فقر و بیکاری، اغوا شده توسط هیستری ناسیونالیست‌ها به آسانی جذب گروه‌های شبه‌نظامی شدند و (برای کارهای مخاطره‌آمیز) به خط مقدم نبرد فرستاده شدند. توده‌ی عظیمی از کارگران (کمی منفعل و کمتر نظامی) در احزاب شبه‌نظامی فاشیستی نقش «پیش‌تاز» می‌یابند که می‌تواند آنها را در برابر طبقه‌ی فاسد حاکم محافظت کند، این را رفقای آنارکوسندیکالیست تذکر می‌دهند.

حضور مسلط این احزاب فضای عمومی اورمایدان را تشکیل می‌دهد، جایی که ایده‌های ناسیونالیستی اشغال‌کنندگان را به هم پیوند می‌زند و نزدیک می‌کند.

جنبه‌ی دیگری که محدودیت خیزش را نشان می‌دهد، این است که خارج از میداند و خیابان‌های اطراف، در کیف زندگی عادی ادامه دارد. البته در همه‌جا، در کارخانه‌ها، در شهر و به‌طور کلی در اوکراین غربی درگیری‌هایی خیابانی در مرکز گفتگوها و دل‌مشغولی‌ها است. با این وجود هیچ حرکت همبستگی جمعی و یا هیچ اعتصابی اعلام نشد. البته توسط چند تشکل لیبرال فراخوانی جهت یک اعتصاب سیاسی داده شد که هیچ‌گونه بازتابی نداشت، حتی اعتصاب کارکنان حمل‌ونقل شهری در ژانویه، بدون هیچ رابطه‌ای با این خیزش و تجمع در میداند صورت گرفت. تلاش برای برپا کردن اعتصاب در برخی از دانشگاه‌ها توسط نیروهای شبه نظامی فاشیستی لغو شد.

طبق اطلاعاتی که توسط رفقای مان تهیه شده است، اشغال میداند توسط افراد دستگاه حزبی (حزب مخالف رژیم و حزب ناسیونالیست افراطی و نژادپرست) صورت گرفته است. در واقع این احزاب بیشترین سهم را در اشغال میداند داشتند؛ از همان ابتدا، طبق ماهیت نظامی‌شان به‌عنوان افراد حرفه‌ای، دفاع از خود در خیابان را به عهده گرفتند. علاوه بر اشغال میداند که بیش از دو ماه ادامه یافت، حرکات مستقلانه تقریباً وجود نداشته است. سردمداران، رأس هرم احزاب، هژمونی خود را در تمامی حرکات حفظ کردند و همه‌ی تصمیمات توسط آنان گرفته می‌شد. هیچ مجمع عمومی یا شکل دیگری از تصمیم‌گیری جمعی وجود نداشته و گفتگوی سیاسی به چند پرسش ملی، وطنی و سیاسی محدود بوده است. هر تلاشی در جهت مطرح کردن پرسش‌های اجتماعی با مخالفت فوری سردمداران ناسیونالیست و نئونازی که فریاد (تحریک) می‌زدند، رد می‌شد.

ناسیونالیست‌های افراطی روی تمام فعالیت‌های میداند کنترل داشتند. گروه‌های شبه‌نظامی «سوتنیا»^۵ تحت هدایت و تسلط رؤسای ناسیونالیست که بعضاً با پلیس ارتباط دارند، باقی ماندند. معمولاً این گروه‌ها از مردان تشکیل شده‌اند و ارزش‌های ماچو (مردسالار) را برجسته می‌کنند. در این راستا، تعجب‌آور نیست که به محض اینکه یانوکوویچ و باندش حکومت را ترک کردند، این گروه‌ها مرکز کیف و اماکن مهم اداری را با کمک نیروی پلیس که در کنارشان قرار گرفت، اشغال کردند. گروه‌های کوچک رادیکال به حاشیه رانده شدند و از حضور آنان در اشغال اماکن جلوگیری شد (به جز گروه‌های امداد پزشکی که تعدادی از رادیکال‌ها و زنان

در آن‌ها فعال هستند). گروه‌های کوچک به محض اینکه سعی داشتند عقیده‌ی خود و یا سوالات در مورد مسائل اجتماعی بیان کنند، با آنان به سختی برخورد می‌شد و به‌عنوان «تحریک کننده» متهم می‌شدند و از اورمایدان بیرونشان می‌کردند.

جرات ابراز مخالفت نسبت به اسطوره‌ی اتحادیه اروپا (به یاد داشته باشیم که اروپا مترادف ریاضت اقتصادی است) به معنی طرفداری از روسیه تعبیر می‌شد. با این حال، چند تن از رادیکال‌ها تلاش کردند که یک گروه مستقل تشکیل دهند، ولی بسیجی‌های «سوبودا» بلافاصله به آنها حمله کردند و آنان را به «رادیکال‌های ناخالص» متهم کردند.

طبق اطلاعات تهیه شده توسط این رفقا، اندک آنارشیست‌ها و رادیکال‌هایی که توانستند در «سوتنیا» باقی بمانند، کسانی هستند که یا به دلایل تاکتیکی و یا به‌خاطر اپورتونیزم با ناسیونالیست‌ها کنار آمدند و سازش کردند، در واقع هژمونی رؤسا را پذیرفتند و بدین ترتیب به نوعی به خودکشی سیاسی دست زدند. ابهام و زورگویی ناسیونالیست‌ها امروز آنقدر شدید است که چهره‌ای مثل ماخونو به عنوان یک چهره‌ی ناسیونالیست معرفی می‌شود، چراکه علیه بلشویک‌ها جنگیده است.

سه متن ذکر شده در بالا، در گفتگو را به‌روی سوالی مهم می‌گشاید: علل و پایه‌های ظهور ایدئولوژی ناسیونالیستی و نژادپرستانه در جوامع (سابقاً) بلوک سرمایه‌داری دولتی چه می‌باشد؟ همه‌چیز جوری می‌گذرد، مثل اینکه جای خالی ایدئولوژی ناشی از فروپاشی رژیم‌های توتالیتار کمونیستی با یک خیزش ناسیونالیستی جایگزین شده است و ایدئولوژی قدیم «سوسیالیسم علمی» جایش را به «ناسیونالیسم واقعا موجود» داده است.

انفعال و دنباله‌روی کارگران در مقابل احزاب پوپولیستی، گویی به فرهنگ دنباله‌روی‌ای که بر «سوسیالیسم واقعا موجود» حاکم بوده است، ربط دارد.

تبلیغات (پروپاگاندا) دولت روسیه می‌خواهد تمام خیزش ارو-مایدان را مربوط به قدرت‌گیری فاشیسم جلوه دهد. اما در شرق اوکراین حزب کمونیست اوکراین، همان نقش پوپولیستی‌ای را بازی می‌کند که حزب «سوبودا» در غرب! او هم شبه‌نظامیان خود را بسیج می‌کند و پشتیبانی از ناسیونالیسم و جنگ‌طلبی طرفداران دولت روسیه را به‌عهده گرفته است. فاشیسم قهوه‌ای در برابر فاشیسم قرمز و بالعکس.

آنچه امروز شاهد آن هستیم در راستای همان حرکات رژیم سرکوبگر سابق است که نقاب سوسیالیسم، مارکسیسم و کمونیسم به چهره زده بود و ما هنوز تا سال‌ها از لطمات آن خلاص نخواهیم شد.

مصاحبه‌گر رادیو آزاد امریکای شمالی وقتی از او (رفیق آنارکوسندیکالیست) می‌پرسد: چه اشکال مشخصی از همبستگی می‌تواند برای رفقای آنارکوسندیکالیست مفید باشد؟ رفیق پاسخ می‌دهد: «ابهام‌زدایی کنید! چرا که ما می‌دانیم که بسیاری از آنارشیست‌ها در کشورهای غربی خیلی خوشبینانه به رویدادهای اوکراین

می‌نگرند» همبستگی بین‌المللی نباید یک موقعیت پیچیده را به شکل ساده‌اندیشانه‌ای ارزیابی کند. کاملاً روشن است که ما در مقابل یک جنبش رهایی‌بخش نیستیم، بلکه برعکس با حرکتی روبه‌رو هستیم که به‌طور عمده تحت کنترل جریان‌های سیاسی مستبد هدایت می‌شود و این جریان‌ها حامل ایدئولوژی مرگ‌بار و ارتجاعی هستند. اما احتمالاً سایه روشن‌ها و فضاها نادری یافت می‌شود که رؤسای ناسیونالیست و نژادپرست در آن‌جا نفوذی نداشته باشند، در آن‌جا می‌توان نگاه دیگر و شکل دیگری از حرکت را پیش‌برد. ولی در وضعیت فعلی همه چیز نشان می‌دهد که ما از یک جنبش رهایی‌بخش، بسیار دور هستیم. قبول این امر، نوعی کمک و همبستگی با رفقای ما می‌باشد که در آنجا به زحمت می‌توانند سخن خود را به گوش دیگران برسانند.

اسفند ۱۳۹۲

توضیحات:

* این نوشته ترجمه‌ای است از مطلبی با عنوان Démystifier Euromaidan که توسط جمعی از اکتویست‌های آنارشیست فرانسه در تاریخ ۲۸ فوریه منتشر شده است.

به نظر می‌رسد نویسنده واژه‌ی «ارو-مایدان» (Euromaidan) را به‌منظور برجسته‌سازی تمایل و گرایش غالب اشغال‌کنندگان «مایدان» به سمت سیاست‌های غرب و پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا، به کار برده است. [مترجم.]